



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَ ذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۹) فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰) وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهِوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱)﴾

سوره مبارکه «جمعه» که به مناسبت صلات جمعه به این نام مسمی شد و در مدینه نازل شد، فضای خاصی دارد که برابر آن فضای خاص، این معارف مطرح شد.

یهودی‌ها اصرار داشتند که ما از اولیای خاص الهی هستیم، احبای الهی هستیم و گاهی هم تعبیر می‌کردند ما ابنای الهی هستیم. این پدر روحانی، پدر روحانی که در بعضی از منطقه‌های اهل کتاب‌نشین مطرح است، از همین جاست. اینها می‌گفتند: «نحن احباء الله و ابنائه»، «اولیاء لله» گفتند، «اولیاء الله» می‌گفتند و مانند آن، ولی خصلت آن فرار از مرگ بود، حرص به دنیا بود، نسبت به دیگران ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾ بودند. قرآن تحدی کرد، فرمود اینکه می‌گویید: «نحن احباء الله»، یک؛ «ابنائه»، دو؛ «اولیاء لله»، سه؛ چرا ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾

هستید؟ ﴿فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ﴾؛ تمتی مرگ یعنی از مرگ فرار نکنید، ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾ نباشید، مانند دیگران باشید.

برخی از اولیای الهی که مشتاق مرگ هستند، برای اینکه مشتاق لقای الهی هستند، نه برای اینکه شانه از مسئولیت‌ها خالی کنند، این طور نیست. اینکه فرمود: «وَاللَّهُ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ آئِسٌ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ»^۱ یعنی علاقه من به لقای الهی، به مراتب از علاقه کودک به پستان مادر بهتر و بیشتر است، زیرا او اشتیاقش کودکانه است، من علاقه‌ام عاقلانه است؛ او هر روز که بزرگ‌تر می‌شود اشتیاقش به پستان کمتر می‌شود، من هر روز که عرم بیشتر می‌شود اشتیاقم به لقاء الله بیشتر می‌شود و فرق‌های فراوان دیگر؛ لذا با سوگند فرمود: من «آئِسٌ بِالْمَوْتِ» هستم «مِنَ الطُّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّهِ».

پس اینکه می‌گویند درخواست مرگ روا نیست؛ یعنی کسی بخواهد شانه از زیر بار مسئولیت خالی کند، این بله روا نیست؛ اما لقاء الله طلب کردن، این جزء کمالات است و قرآن فرمود اگر شما «احباء الله» هستید، یک؛ «ابناء الله» هستید، دو؛ «اولیاء الله» هستید، سه؛ که هر سه را شما ادعا می‌کنید، با این ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾ بودن شما سازگار نیست. ﴿فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ در حالی که اینها این چنین نیستند. آن مسئله ﴿لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ که در بحث دیروز گذشت همین طور بود. این تعارف ناروایی که در فروردین به یکدیگر می‌گفتند: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ هزار سال و ماه بمانید!» هم از کجا آمده هم مشخص شد که این علاقه جاهلیت بود و این علاقه به صورت دعا درآمد، کم‌کم به ایران هم سرایت کرد، در فروردین که رسمی‌ترین اعیاد آنها بود، «إِنْ شَاءَ اللَّهُ هزار سال و ماه بمانید!» این ﴿لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ همین بود.

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۵.

بنابراین جمع بین ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾، با ادعای «نحن احباء الله و اوليائه و اولياء الله و أبناءه»، سازگار نیست. در سوره مبارکه «مائده» همین ادعا بود؛ آیه هجده سوره مبارکه «مائده» این بود: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ﴾، در سوره مبارکه «جمعه» هم که دارد: ﴿أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ﴾ که بالاتر از «اولیاء الله» است. در برابر آن ادعاها، قرآن کریم پرده برداشت فرمود در سوره مبارکه «بقره» آیه ۹۴ که: ﴿وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾. این «نحن احباء الله و اوليائه و اولياء الله و أبناءه» با ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾ سازگار نیست؛ لذا احتجاج قارون این است که ﴿إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي﴾، یک؛ ﴿فَتَمْنُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ * و لَا يَتَمَنُّوهُ أَبَدًا؛ هرگز علاقه به مرگ ندارند، برای اینکه ﴿أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ﴾.

پرسش: ... راه مرگ که راه لقای الهی است اکثر مردم غالباً از آن کراهت دارند، این چگونه قابل توجیه است؟
پاسخ: همین آیه سوره مبارکه «جمعه» جواب اوست، برای اینکه فرمود اینها ﴿وَلَا يَتَمَنُّوهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ﴾، انسان بین خود و بین خدای خود خیلی از چیزها را با علم شهودی می‌داند، چون می‌داند سفره‌ای که پهن کرده مهمان همان سفره است. در آن‌جا هر که مار و عقرب هست به همراه خود می‌برد. اگر روح و ریحان است به همراه خود می‌برد. غزالی می‌گوید من نتیجه نصایح چهل‌ساله‌ام را در این بیت حکیم فردوسی یافتم:

اگر بار خار است خود کشته‌ای *** وگر پرنیان است خود رشته‌ای^۲

اگر این سوره مبارکه «جن» دارد که ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۳؛ حالا خدا نکند ما برویم و ببینیم و از شعله‌های جهنم باخبر بشویم و از آن هیزم‌های جهنم باخبر بشویم؛ اما این قدر هست که آیات صریح روشن و شفافی دارد که هیزم جهنم خود ظالمین هستند؛ اما از جای دیگر هیزم می‌آورند یا نه، امیدواریم نبینیم و باخبر هم

۲. شاهنامه فردوسی، فریدون، بخش ۲۰.

۳. سوره جن، آیه ۱۵.

نباشیم. نمی شود با این کنار آمد. فرمود خود این شخص گُر می گیرد: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَأَنَّهُمْ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾؛ ما از جنگل هیزم نمی آوریم، این گُر می گیرد. این شخص می داند که چه کار کرده، باید با مرگ گُر بگیرد؛ لذا می ترسد. پاسخی که قرآن کریم به اینها می دهد، می فرماید اینها هرگز تمتی ندارند: ﴿وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ إِلَيْهِمْ﴾. اکثر مؤمنین گرفتار شرک هستند که در پایان سوره مبارکه «یوسف» بود: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾؛^۴ همین خطری که در بحث دیروز درباره نماز جمعه صاحب جواهر نقل کرد شنیدیم. اینها فقیه بودند، عمری را در فقاقت گذراندند، فتوای فقهی اینها هم این بود که نماز جمعه در عصر غیبت حرام است، برای اینکه شرط امام این است که معصوم باشد یا منصوب از قِبَل معصوم باشد. این بزرگانی که می گفتند نماز جمعه در عصر غیبت حرام است چرا می گفتند؟ می گفتند نماز جمعه شرطی دارد، همان طوری که نظیر نماز عادی نیست که هم فرادا صحیح باشد هم به جماعت، بلکه حتماً باید به جماعت باشد و نظیر جماعت های عادی نیست که دو نفر سه نفر کافی باشد، حداقل باید هفت نفر باشد مثلاً، و نظیر نماز جماعت های عادی نیست که هر مسجدی بتواند نماز جماعت داشته باشد اینجا باید بین دو تا نماز جمعه یک فرسخ فاصله باشد، و نظیر نماز جماعت های عادی نیست بلکه تا شعاع دو فرسخ بر مردم واجب است که شرکت کنند، اینها جزء همان خصیصه نماز جمعه ای است که امامش یا معصوم است یا منصوب از قِبَل معصوم؛ لذا اینها می گفتند نماز جمعه در عصر غیبت حرام است. همین که حکومت به دست عده ای رسید و همین آقای فقیهی که می گفت نماز جمعه حرام است، سِمَت امام جمعه ای را به نام او صادر کرد، او گفت نماز جمعه واجب است! این را صاحب جواهر دیروز خواندیم، این دنیا است! آدم که نمی تواند خودش را نشناسد. باید با مرگ به طرف یک چنین هیزم شدنی برود لذا می ترسد.

پرسش: این فتوا راه حلّ حمل به صحت ندارد؟

پاسخ: حمل به صحتش این است که ما بگوییم خدایا ما را حفظ بکن. اگر حمل به صحت داشت که فقیهی مثل صاحب جواهر نقل می‌کرد. دنیا این است. امام زمان یعنی امام زمان! امام زمان در عصر امام کاظم امام کاظم بود، همین علی بن ابی حمزه بطائی ۵۴۵ حدیث نقل کرد، محدّث نامی است، از امام باقر، از امام صادق، از امام کاظم تنگاتنگ، از امام رضا هم؛ از اینها به عنوان «احدهما»، به عنوان «عن الصادق» به عنوان «عن ابی الحسن الاول» که امام کاظم است، به عنوان «عن ابی الحسن الرضا»، ۵۴۵ روایت همین علی بن ابی حمزه بطائی نقل کرد. وجوهات هم می‌بردند نزد ایشان که به خدمت امام هفتم برساند. همین که امام هفتم رحلت کرد نوبت به امام هشتم رسید، برای اینکه این وجوهات را ندهد، برای اینکه مستقل باشد، گفت ما هفت امامی هستیم. این است! اینکه زیر گوش ماست. واقفیه، واقفیه، واقفیه همین‌ها هستند. این خطر بود، کسی که خودش را این طور می‌شناسد، البته تقاضای مرگ نمی‌کند. ما آزمون ندادیم، آنها که آزمون داده‌اند هنر کرده‌اند. خیلی از ما مشکل جدی داریم. هیچ کس نیست که بین خود و بین خدای خود خودش را نشناسد، این طور نیست. چه خدای رئوف و مهربانی است! بعضی از روایات بود که انقلاب برای ما تفسیر کرده است. این انقلاب مفسّر خوبی هم هست. ما قبلاً این روایت را می‌خواندیم، برای دیگران هم می‌گفتیم؛ اما واقع معنای آن را نمی‌فهمیدیم. روایت این است که وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) در یک میدان جنگی یکی از اصحاب خدمت حضرت بود به حضرت عرض کرد که ای کاش برادر ما با ما بود، در این صحنه از این فیض استفاده می‌کرد! حضرت فرمود: «أَهْوَى أَخِيكَ مَعَنَا»؛^۵ آیا در خط ماست یا نه؟ عرض کرد بله در خط ماست. فرمود در تمام ثواب ما شریک است. ما این را چندین بار

۵. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۱۲.

گفتیم شنیدیم؛ اما معنای آن را نمی‌فهمیدیم که حضرت رهبری جنگ را به عهده دارد این برادر هم در جبهه هست آن یکی هم مشغول کار خودش است. حضرت فرمود اگر او در مسیر ماست در تمام ثواب شریک است. این یعنی چه؟ بعد از انقلاب فهمیدیم که معنای حدیث چیست. اگر دو نفر دو تا روحانی در یک حوزه هستند، یا دو تا استاد دانشگاه در دانشگاه هستند، یا یک روحانی در حوزه است و یک دانشگاهی در دانشگاه، اینها با هم دوست هستند با هم تحصیل کردند یکی به مقامی رسیده یکی نه، اگر با هم اختلاف نداشته باشند کارشکنی نکنند بدگویی هم نکنند، ثواب این اگر بیشتر از او نباشد کمتر نیست. ما تمام مشکلاتمان در همین اختلاف است. دو تا روحانی، یا دو تا دانشگاهی یا یک روحانی و یک دانشگاهی همشهری هستند، یکی حالا به جایی رسیده یکی نرسیده و نشد، تمام اختلافات از همین جا پیدا می‌شود. حالا اگر کسی - خدای ناکرده - اختلاف فکری دارد که بحث آن جداست؛ اما همین اختلافی که چرا من نشدم و او شد؟ اگر این پا روی این هوس بگذارد، بگوید هر کاری که او کرده است من تأییدش می‌کنم، برای اینکه در یک شهر که دو تا امام جمعه نمی‌خواهد، یا دو تا فرماندار که نمی‌خواهد، هر کس این کاری کرد من هم تأییدش می‌کنم این اگر ثوابش بیش از او نباشد کمتر نیست. ما تمام اختلافاتمان همین است که چرا من نیستم او هست؟

واقع این حدیث نورانی بعد از انقلاب تفسیر شد و قبل از انقلاب درک آن مشکل بود. در بحث روز قبل گذشت که **﴿فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾**، در سوره مبارکه «قیامت» دارد که ما چرا «تنبيه» کنیم؟ نبأ یعنی خبر. «إنباء»؛ یعنی خبر دادن. «تنبيه» که مصدر باب تفعیل است؛ یعنی خبرهای فراوان و شدید و کثیر دادن، چون باب تفعیل برای این است. در آن جا فرمود: **﴿يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ﴾**، بعد فرمود چه حاجت به «تنبيه»؟ چرا ما بگوییم؟ این «بل» بل اضرایبه است: **﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾**، نه «بصیر». این «تاء» تاء مبالغه است و

گر نه خبر مبتدای مذکر که مؤنث نیست. انسان مبتداست «بصيرة» خبرش است. ﴿بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ﴾ مثل «علامة». تمام کارها را می‌داند، می‌داند مهمان او هست. آن‌جا که مار و عقرب نمی‌پروراند. همین نیش زدن‌ها می‌شود مار و عقرب. ﴿وَأَمَّا الْفَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾، حالا جهنم آتش‌های دیگر هم هست هیزم‌های دیگر هم هست، ما کاری به آنها نداریم، ولی این «این قدر هست که بانگ جرسی می‌آید». هیچ کس نیست که بگوید من کار خودم را نمی‌دانم.

بنابراین خیلی‌ها از مرگ هراسناک هستند، برای اینکه می‌دانند مهمان چه هستند؛ اما یک عده که به هر حال می‌دانند واقعاً «أحباء الله» هستند، واقعاً «أولياء الله» هستند به مرگ علاقه‌مند هستند که فرمود: ﴿وَاللَّهُ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ آسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِدُنَىٰ أُمِّهِ﴾، آنها که علوی فکر می‌کنند هم همین طور هستند.

پرسش: اولیای الهی در همین دنیا با خدا ملاقات دارند چرا...؟

پاسخ: خیلی فرق می‌کند، این ملاقات من وراء حجاب است. آن‌جا حجاب نوری خرق می‌شود. در همین «مناجات شعبانیه» که چند روز بعد ماه شعبان فرا می‌رسد و فصل «مناجات شعبانیه» است، این حجاب‌های نوری خرق می‌شود و انسان با حجاب رقیق می‌بیند خیلی شفاف‌تر می‌بیند؛ منتها ذات حق مقدور کسی نیست.^۶ آن چون بسیط محض است و نامتناهی است؛ لذا ذات قابل مشاهده نیست. ما به برهان مکلف هستیم برهان هم «الحمد لله» کافی است؛ یعنی هیچ کسی در برهان کم نمی‌آورد جای کوتاه آوردن نیست ازلیت را، ابدیت را، سرمدیت را که جامع ازل و ابد است برهان ثابت می‌کند، ذات را ثابت می‌کند. ما مکلف به برهان و دلیل هستیم.

۶. اشعار منتسب به حافظ، شماره ۱۱.

۷. إقبال الأعمال (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۶۸۷.

مکلف به شهود نیستیم، شهود مقدور همه کس نیست. آنهایی هم که به راه شهود رسیده‌اند، به جمال الهی، به جلال الهی، به اسمای الهی، به اوصاف الهی، به ذات الهی احدی راه ندارد.

غرض این است که فرمود: ﴿فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَلَا يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا﴾، چرا؟ ﴿بِمَا قَدَّمْتُمْ أُبَدِيهِمْ﴾، ما اگر بگوییم خدا را شکر که فلان رفیق ما به اینجا رسیده، ما هم تأییدش بکنیم. لا اقل کارشکنی نکنیم، این نظام می‌شود نظام رحمت. حالا چهار تا منافق در آن پیدا بشود خدا آنها را رسوا می‌کند. وقتی که ذات اقدس الهی ببیند بدنه مردم بدنه رحمت هستند آنها را شستشو می‌کند می‌اندازد دور. این طور نیست که ذات اقدس الهی به هر منافقی مهلت بدهد. درباره فرعون چه گفت؟ فرمود ما اینها انداختیم در دریا، این همان خدایی است که شمس و قمری آفرید که می‌تابد «بر آرامگه عاد و ثمود».^۸ درباره فراعنه چه گفت؟ گفت ما اینها را ریختیم در دریا، همان کار را می‌کند. حالا اینها لشکرکشی کردند آمدند در خاورمیانه، هم آمریکا هم انگلیس هم فرانسه اینها را یک روز می‌رسد که می‌اندازیم در دریا.^۹ این طور نیست که خدا برای همیشه به اینها قدرت بدهد. ولی ما به این شرطی که با او پیمان درست ببندیم. اگر دیدیم یکی از برادران ما سِمَتی پیدا کرد او را تأیید کنیم. نگوییم چرا ما نه؟ این «چرا ما نه» بتی است برای ما، مشکلی است برای ما.

حالا این حدیث را ملاحظه فرمودید، انقلاب خوب تفسیر کرد. این جواهر حتماً این یکی دو صفحه را ببینید آن سفارشی هم که کردیم در نظر شریف شما باشد که اگر ایشان اسم شهری را می‌برد که در آن شهر مشکلی پیش آمد آن شهر از مفاخر ایران است، یک؛ قبلاً داشت این چنین، الآن هم دارد؛ منتها حکومت در آن جا بود این اوضاع پیش آمد. این معنایش این نیست که - خدای ناکرده - بزرگان آن شهر کمتر از بزرگان دیگرند، اگر بیشتر نباشند.

۸. رک: دیوان سعدی، غزلیات، غزل ۲۶. «این همان چشمه خورشید جهان افروزست *** که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود»

۹. سوره قصص، آیه ۴۰.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾، این بزرگوارانی که می‌گفتند نماز جمعه واجب نیست، می‌گفتند فرق است بین ﴿أَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾^{۱۰} که خطاب به مردم است که این کار را بکنید و بین اینکه هر وقت نماز جمعه به پا شد بروید. این هر وقت نماز جمعه به پا شد بروید، به ما که نمی‌گویید؛ یعنی هر وقت نماز جمعه با شرایط خاصش حاصل شد بروید. ما هم الآن هم همین طور می‌گوییم، آن بزرگانی که می‌گفتند مثل مرحوم آقای بروجردی و اینها نماز جمعه را واجب نمی‌دانستند مرحوم آقا سید محمد تقی خوانساری (رضوان الله تعالی علیه) واجب می‌دانستند می‌خواندند و مرحوم آقای اراکی (رضوان الله تعالی علیه) هم تا آخر می‌خواندند. ما هم نظرم‌ان این بود که نماز جمعه کافی است؛ لذا قبل از انقلاب مرتب در نماز جمعه ایشان شرکت می‌کردیم. ده بیست نفر هم بیشتر نبودند. آخرین نماز جمعه مرحوم آقای اراکی (رضوان الله تعالی علیه) این بود که در همین صحن بزرگ که حالا انقلاب شد جمعیت آمدند اینجا، آنجا مسجد امام حسن عسکری (سلام الله علیه) ۲۵ نفر بیست نفر همین حدود در نماز جمعه شرکت می‌کردند. ما سالیان متمادی در نماز جمعه ایشان شرکت می‌کردیم. آخرین نماز جمعه ایشان همین بود که در صحن وقتی که نماز جمعه تمام شد این بزرگوار بین صلاتین رو کردند به مردم ایستاده فرمودند الآن سنّ من از آن حدی که متوقع بود گذشت و نماز جمعه بر سالمندان فرتوقی که در سن من هستند بعید است که لازم باشد یا مثلاً کافی باشد این است که من این نماز جمعه‌ای که خواندم نماز ظهر را هم احتیاطاً می‌خوانم و این آخرین نماز جمعه من باشد که بعد دیگر نمی‌آیم. همین کار را هم کردند نماز ظهر را خواندند همه ما نماز ظهر را هم به ایشان اقتدا کردیم، نماز عصر را خواندند و دیگر آخرین نماز جمعه ایشان بود.

مستحضرید که نماز جمعه نماز ظهر است، نماز ظهر روز جمعه یا دو رکعت است با دو خطبه، یا چهار رکعت. این طور نیست که نماز جمعه در قبال نماز ظهر باشد. اصلاً نماز ظهر روز جمعه به دو نحو است: یا دو رکعتی است با دو تا خطبه، یا چهار رکعتی است و آن دو تا خطبه هم در حکم دو رکعت نماز است در نصوصی که در نماز جمعه است؛ لذا قبلاً هم به عرض شما رسید اینهایی که در نماز جمعه شرکت می‌کنند همین طور می‌نشینند در حالت تکتّف این گرچه به قصد تکتّف نمی‌نشینند ولی این طرز نشستن نیست، آدم باید همین طور دو زانو بنشیند یا چهارزانو بنشیند و دستش روی پایش باشد، نه دستش روی شکمش. حالت تکتّف نداشته باشد، گرچه تکتّف عنوان قصدی است اینها قصد تکتّف ندارند، ولی ما باید به هر حال نماز جمعه را به صورت حالت نمازی بخوانیم؛ یعنی دست‌هایمان روی زانوهایمان باشد روی پائمان باشد نه روی شکمان.

غرض این است که این نماز جمعه است. مرحوم آقای بروجردی و این بزرگان می‌گفتند که آیه که نمی‌گوید «أَقِمُوا الْجُمُعَةَ»، آیه می‌گوید اگر نماز جمعه منعقد شد «بِشَرَائِطِهَا»، شرکت کنید. یکی از شرایطش این است که امام جمعه یا خود امام معصوم باشد یا منصوب «مَنْ قَبْلَ مَعْصُومٍ» و چون حالا این چنین نیست واجب نیست؛ لذا این بزرگان می‌گفتند نماز جمعه در عصر غیب مشروع نیست. بعضی می‌گفتند مثلاً اگر می‌خوانند احتیاط واجب آن است که چهار رکعت را هم بخواند. بعضی‌ها می‌گفتند که احتیاط مستحب این است. این اختلاف بود همیشه. آیه هم نظیر ﴿أَقِمُوا الصَّلَاةَ﴾ نیست آیه این است که ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ﴾.

مطلبی که در بحث‌های روزهای قبل اشاره شد که تکرار لازم نیست، چون این سه مطلب قبلاً گفته شد، ولی مثل اینکه بعضی از آقایان نبودند سؤال کردند. در جریان عقل، ذات مقدس الهی سه تا پیام رسمی دارد: یکی اینکه اگر ما انبیا نمی‌فرستادیم بشر در برابر خدا احتجاج می‌کرد. این حرمت به عقل، عقل‌گرایی، اعتنای به برهان عقل است.

این قدر به عقل آزادی داد و برای عقل حرمت قائل شد که در بخش پایانی سوره مبارکه «نساء» آیه ۱۶۴ به بعد فرمود اگر ما انبیا نمی‌فرستادیم مرسلین نمی‌فرستادیم عقل در برابر خدا احتجاج می‌کرد، می‌گفت خدایا! تو که می‌دانستی ما بعد از مرگ به چنین جایی می‌آییم چرا راهنما نفرستادی؟ تو که می‌دانستی ما با جهان ارتباط داریم، با همه موجودات ارتباط داریم، ما که نمی‌دانیم کدام ماهی حلال است کدام ماهی حرام است؟ کدام حیوان حلال است کدام حیوان حرام است؟ ما را فرستادی بدون راهنما! این عظمت عقل است.

آیه ۱۶۴ سوره مبارکه «نساء» این بود: ﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ تَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾، چون چند تا اصل کلی در قرآن کریم است که هیچ سرزمینی بی‌وحی نیست: ﴿إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾،^{۱۱} چون به هر حال بشر راهنما می‌خواهد. چه خاور دور چه خاور نزدیک؛ چه باختر دور، چه باختر نزدیک؛ متنها در دو جای قرآن فرمود ما خیلی از انبیا اسامی آنها را برای شما نگفتیم، برای اینکه ما اگر بگوییم آن طرف آسیا یا این طرف غرب پیامبرانی بودند، ما باید پیامبری را بگوییم که قصه او را بگوییم، شرح حال او را بگوییم، سرزمین او را بگوییم، عاقبت کار او را هم بگوییم، بگوییم: ﴿فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ﴾^{۱۲} کذا، «عاقبة کذا»! اگر آن طرف آب، این طرف آب، خاور دور، باختر دور، ما بگوییم پیغمبری بود، اولین تکذیب را همین مستمعین ما می‌کنند؛ لذا هیچ سرزمینی نیست که بی‌پیغمبر باشد، یک؛ و قصه خیلی‌ها را هم ما نگفتیم، دو. ﴿وَرُسُلًا لَمْ تَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾، برای اینکه اگر بگوییم اولین تکذیب را شما می‌کنید. می‌گویید دروغ است، ما هم که راهی برای اثبات نداریم. قبل از کشف آمریکا اگر آمده‌ای بود که ما آن طرف اقیانوس آرام پیامبری فرستادیم، چه کسی باور می‌کرد؟ ﴿وَرُسُلًا لَمْ تَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا * رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ﴾، اینجاست. دو تا پیام از اینجاست: ﴿لَئِلَّا

۱۱. سوره فاطر، آیه ۲۴.

۱۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷؛ سوره نحل، آیه ۳۶.

يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»^{۱۳} اگر ما پیغمبر نفرستیم مردم علیه الله احتجاج می‌کنند، می‌گویند تو ما را آفریدی اینجا انداختی بدون راهنما؟! ما هم یک چاله می‌بینیم به نام قبر، از آن به بعد که خبری نداریم. تو باید پیغمبر بفرستی. ما پیغمبر فرستادیم که کسی «علی الله» احتجاج نکند، این کلمه «بعد» هم مستحضرید که ظرف است و ظرف هم مفهوم ندارد، مگر در مقام تهدید. اینجا چون در مقام تهدید است مفهوم دارد. پس دو مطلب از این آیه استفاده می‌شود: یکی اینکه اگر قبل از ارسال رسل باشد، عقل می‌تواند «علی الله» احتجاج کند. دوم اینکه بعد از رسالت هیچ حقی عقل ندارد، چون حجت الهی تمام شده است. همین معنا را در سوره مبارکه «انعام» مشخص کرد که در آنجا فرمود: ﴿لِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾، آیه ۱۴۹ سوره مبارکه «انعام» این است که ﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾، تمام شد، هیچ کسی حق اعتراض نسبت به دین ندارد، چون هر چه باید بگوید گفته است. حلال را گفته، حرام را گفته، قبل را گفته، بعد را گفته، درون ما را گفته، بیرون ما را گفته، کیفیت اعمال را گفته، چیزی نیست که دین نگفته باشد؛ لذا بر خدا، بر پیغمبر، بر معصوم، بر علی بر اولادش هیچ هیچ؛ یعنی به نحو سالبه کلیه، هیچ سؤالی نیست هیچ اعتراضی نیست هیچ نقدی هم نیست، این سه مطلب.

پس قبل از رسالت، عقل می‌توانست «علی الله» احتجاج کند. دو: بعد از رسالت عقل این قدرت را ندارد، چون خودش حضور دارد. سه: آیه ۱۴۹ سوره «انبیا» می‌فرماید که نه تنها عقل حجت ندارد، بلکه دین حجت دارد، چون تمام آنچه را که لازم بود گفته. پس نسبت به دین هیچ سؤالی نیست. اینها همه یعنی همه مطالب مکرر گفته شد.

۱۳. سوره نساء، آیات ۱۶۴ و ۱۶۵.

مطلب دیگر این است که حالا اگر کسی به نام زید مسئول یک امر است این شخص کار خودش را درست انجام نداد، ما دو تا کار می‌توانیم بکنیم: یکی اینکه به عنوان امر به معروف، نهی از منکر، نقد سازنده و نصیحت ائمه مسلمین، با او مستقیم بگوییم که چرا این کار را نکردی؟ دوم اینکه وقتی که می‌خواهیم با او در میان بگذاریم قدمان را، اعتراضمان را امر به معروفمان را نهی از منکرمان را، این نباشد که - خدای ناکرده - به آیه‌ای از آیات، به روایتی از روایات دهن‌کجی بکنیم. این دو مطلب را هم در اول سوره مبارکه «مائده» مشخص کرد. در آیه دو سوره مبارکه «مائده» فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَنْتَعُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا﴾، بعد فرمود: ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا﴾، حالا عده‌ای آمدند جلوی مسجد الحرام را صد کردند نمی‌گذارند شما بروید وظیفه خود را انجام بدهید. از این بدتر چیست؟ «صدّ عن سبیل الله» است. این صدّ با «صاد» هم به معنای انصراف خود، هم به معنای صرف دیگری است. اینها که ﴿يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾،^{۱۴} «ینصرفون بأنفسهم»؛ حج نمی‌کنند. «بصرفون غیرهم»؛ نمی‌گذارند دیگران حج بکنند. اینها که ﴿يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾، فرمود با اینها درگیر بشوید و اعتراض بکنید؛ اما این باعث نشود که یک معصیت دیگر بکنید. اگر یک وقت ما دو نحوه حرف می‌زنیم، برای اینکه با مسئول یک نحو می‌گوییم، با کسی که دسترسی به این مسئول دارد و اعتراض نمی‌کند، یک خلاف شرعی را انجام می‌دهد، به او می‌گوییم با این راه نمی‌شود، این کار اصلاً حرام است، یک؛ به مقصد هم نمی‌رسی، دو. این بیان چقدر بیان عالمانه و محققانه است! گرچه این حدیث را از جدّ بزرگوارشان نقل می‌کنند. فرمودند هیچ هدفی وسیله را توجیه نمی‌کند. این حرفی است که بیگانگان اخیراً به دنبالش راه افتادند حضرت فرمود که «مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةٍ

اللَّهُ كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءٍ مَا يَحْذَرُ»^{۱۵} خیلی‌ها اخیراً می‌گویند هدف وسیله را توجیه می‌کند! حضرت فرمود اگر مقصدی داری از راه صحیح باید وارد بشوی. کسی بخواهد از راه حرام به مقصد برسد هرگز به مقصد نمی‌رسد. هیچ هدفی وسیله را توجیه نمی‌کند. بین هدف و وسیله تناسب ضروری برقرار است از راه پاک به مقصد پاک، مقصد پاک راه پاک می‌طلبد. «مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ»؛ بخواهد از راه حرام به مقصد برسد هرگز نمی‌برسد: «مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءٍ مَا يَحْذَرُ»؛ زودتر از دیگران به چاه می‌افتد. این بیان بوسیدنی است. حالا خیلی‌ها به این فکر افتادند گفتند هدف وسیله را توجیه می‌کند، هدف وسیله را توجیه می‌کند! حضرت تنها مسئله مبارزه آنها را نگفت، این معارف بلند را هم گفته است. ما اگر برای مظلومیت سیدالشهداء گریه می‌کنیم برای مظلومیت عقل و عدل است، وگرنه ما ملت گریه نیستیم. نباید گفت چرا شیعه گریه می‌کند؟ شیعه برای اینکه عدل را از دست داد، عقل را از دست داد، شما اساتید بزرگوار با وسائل آشنا هستید، وسائل چند هزار حدیث دارد؟ در این چند هزار حدیث پنج تا حدیث از امام حسین پیدا کنید. نیست! این اشک ندارد؟ بیست سال ولی خدا، ده سال که زمان امامت وجود مبارک امام حسن بود این به حسب ظاهر امامت نداشت؛ اما ده سال دیگر حجت بالغه الهی بود. این به اندازه ده تا روایت فقهی در کتاب‌های ما نیست. ما چند هزار روایت در وسائل داریم؟ شما ده تا روایت از امام حسین پیدا می‌کنید؟ خدا مرحوم ابن بابویه قمی را غریق رحمتش کند! می‌گوید ما برای این می‌گرییم، عدل را از ما گرفتند، عقل را از ما گرفتند، عصمت را خاموش کردند برای اینکه اینها را به دست بیاوریم گریه می‌کنیم. در مجلسی در مدینه وجود مبارک حجت بالغه الهی حسین بن علی (سلام الله علیه) نشسته است، آن ابن ازرق که از ابن عباس مسئله سؤال می‌کند حضرت جواب داد، این در

۱۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۷۳.

کمال بی ادبی گفت آقا به تو چه؟ من که از تو سؤال نکردم! تازه ابن عباس دارد می گوید نه آقا اینها باسواد هستند.^۱ این گریه ندارد! ما که اهل گریه بیجا نیستیم ما می بینیم که عدل را دارند از ما می گیرند، عقل را از ما دارند می گیرند طهارت را دارند از ما می گیرند ما با اشک به دست می آوریم.

غرض این است که اینها این گونه بودند. اگر همین حسین بن علی (سلام الله علیه) که این حدیث بوسیدنی است، فرمود هیچ هدفی وسیله را توجیه نمی کند هیچ ممکن نیست با بانک ربوی اقتصاد سالم بشود، با رشوه مال فراهم بشود، هیچ ممکن نیست با حرام هرگز زندگی کسی پیش نمی رود، «مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَاسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ»، (روحی لک الفداء).

«و الحمد لله رب العالمین»